

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه جلسه قبل

عرض کردیم که صاحب معالم دو ادعا دارند که ادعای اول ایشان این بود که استعمال لفظ مفرد در بیش از یک معنا مجاز است که این ادعا را با فرمایشاتی که مرحوم آخوند خراسانی داشتند بحث کردیم و نتیجه گرفتیم که استعمال لفظ مفرد در بیش از یک معنای واحد، گرچه نیاز به قرینه دارد ولی از نظر حقیقی و مجازی بودن مانند استعمال لفظ در یک معناست؛ همان طوری که استعمال لفظ در یک معنا عنوان حقیقت را دارد. استعمال لفظ در بیش از یک معنا هم ولو نیاز به قرینه دارد اما این استعمال حقیقی است.

ادعای دوم صاحب معالم

ادعای دوم صاحب معالم این است که استعمال لفظ تثنیه در دو معنا یا جمع در سه معنا استعمال حقیقی است. دلیلی که ایشان آورده این است که تثنیه و جمع به منزله‌ی تکرار مفرد است. «رأیت عینین» این تثنیه به منزله‌ی دو کلمه «عین» است، یعنی مثل این است که گفته باشیم «رأیت عیناً و عیناً».

آن وقت فرمودند که اگر شما دوتا «عین» بگویید چطور می‌توانید از هر کدام یک معنا را اراده کنید در «رأیت عینین» از «عینین» دو معنا را اراده کنید، هم عین جاریه و هم عین باکیه.

پاسخ مرحوم آخوند به مرحوم صاحب معالم

مرحوم آخوند در کفایه به صاحب معالم می‌فرمایند که تثنیه به منزله التکرار است؛ اما نه تکرار من حیث المعنا، در تثنیه تکرار من حیث الأفراد است؛ یعنی تثنیه دلالت می‌کند بر دو فرد از یک کلی، دو فرد از یک معنا.

وقتی می‌گوییم «رأیت عینین» اگر از مفرد باکیه را اراده کردیم، تثنیه دلالت دارد بر دو فرد از این «عین»، دو فرد از عین باکیه.

بعد فرمودند این علامت تثنیه دلالت بر تعدد فرد نسبت به یک کلی دارد. در اعلام شخصیه آنجایی که زید بن بکر و زید بن عمر داریم، اینجا هم می‌توانیم بگوییم «زیدان» از باب اینکه یک کلی جعلی به نام «المسمى بزید» درست کنیم و بعد بگوییم این کلی جعلی، یک فردش زید بن عمر است و یک فردش زید بن بکر.

حال اگر کسی بگوید که در تثنیه مجرد اتحاد در لفظ کافی است و لازم نیست که دو فرد در یک معنا اشتراک داشته باشند، همین که اسم این زید است و اسم آن هم زید است و هر دو در لفظ اتحاد دارند، بگوییم «زیدان» و کاری به معنای کلی نداشته باشیم.

آن وقت می‌فرمایند که اگر مجرد اتحاد در لفظ کافی باشد، شما اگر گفتید «عینان» به منزله‌ی «عین» و «عین» هست و از هر

کدام هم یک معنا اراده کنید. اینکه استعمال لفظ در یک معنا شد نه در دو معنا. مرحوم آخوند به صاحب معالم می‌فرماید اگر آمدید در تثنیه مطلق اتحاد در لفظ را کافی دانستید، تثنیه به منزله‌ی دو «عین» است؛ چطور از هر کدام یک معنا را اراده می‌کنید، از عینان هم همین‌طور. این استعمال لفظ در یک معناست نه استعمال لفظ در بیش از یک معنا.

بنابراین مرحوم آخوند می‌فرماید اگر صاحب معالم بخواهد تثنیه را در بیش از یک معنا استعمال کند، باید این‌طوری بشود که در رأیت «عینین» دو فرد از جاریه و دو فرد از باکیه اراده شود؛ اما اگر یک فرد از جاریه و یک فرد از باکیه اراده شد، استعمال لفظ تثنیه در بیش از یک معنا نیست، این استعمال در یک معنای واحد است.

اگر صاحب معالم بخواهد تثنیه را در بیش از یک معنا استعمال کند، راهش این است که دو فرد از جاریه و دو فرد از باکیه را اراده کند. آن وقت برای این کار ناچار است که آن قید وحدت که در موضوع له الفاظ وجود دارد و صاحب معالم به او اعتقاد دارد را القاء کند که در نتیجه مجاز می‌شود.

به عبارت دیگر مرحوم آخوند به صاحب معالم می‌فرماید شما اگر قید وحدت را داخل در موضوع له بدانید مفرد، تثنیه، جمع تمام این‌ها اگر در بیش از یک معنا استعمال شد، استعمالش، استعمال مجازی می‌شود، چون در تثنیه و جمع هم باید آن قید وحدت را القاء کنید.

اگر وحدت داخل در موضوع له نباشد، تمام این‌ها استعمالش می‌شود استعمال حقیقی و آنچه را که مرحوم آخوند در صدد از بین بردن است این است که چرا صاحب معالم استعمال لفظ مفرد در بیش از یک معنا را فرمود مجاز است، اما تثنیه و جمع را فرمود حقیقت است.

تحلیل جواب مرحوم آخوند

جوابی را که مرحوم آخوند به صاحب معالم دادند خیلی از بزرگان فرمودند این جواب، جواب متین و صحیحی است. نکته‌ای که در اینجا وجود دارد این است که اصلاً استعمال لفظ تثنیه و جمع در بیش از یک معنا موضوعاً منتفی است، ما در تثنیه آمدیم علامت تثنیه - الف و نون - را بر یک مفردی داخل کردیم. «عین» را کردیم «عینان» و حالا این لفظ که آمد الف و نون بر او داخل شد.

از عین هر چه که اراده کردیم، تثنیه می‌گوید دوتا از آن. اگر از «عین» باکیه را اراده کردید، «عینان» یعنی دو باکیه، اگر از «عین»، باکیه و جاریه را با هم اراده کردید، «عینان» می‌گوید دو جاریه و دو باکیه.

ولی نکته‌ی مهم این است، اینجایی که «عینان» دوتا جاریه و دوتا باکیه است، مفرد در بیش از یک معنا استعمال شده یا تثنیه در بیش از یک معنا استعمال شده؟ حق این است که مفرد در بیش از یک معنا استعمال شده است.

ما چیزی به نام استعمال تثنیه در بیش از یک معنای واحد نداریم؛ و این بحث را در اصول، والد بزرگوار ما مطرح فرمودند. فرمودند اصلاً این موضوعاً منتفی است. اینکه بگوییم استعمال لفظ تثنیه در بیش از یک معنا، این موضوعاً منتفی است.

الف و نون در تثنیه بر مفرد وارد می‌شوند و شما از مفرد چه چیز اراده می‌کنید؟ تثنیه بر تعدد او دلالت دارد؛ بنابراین اگر از مفرد دو معنا اراده کردید در حقیقت مفرد در بیش از یک معنای واحد استعمال شده است؛ نه اینکه ما بیاییم تثنیه را در بیش از یک معنای واحد استعمال کنیم؛ و این فرمایش دقیق و متینی است.

نکته

اینکه صاحب معالم فرمود «رأیت عینین» این عینین به منزله عیناً و عیناً است، اصلاً این حرف، حرف درستی است یا نه؟ اینکه می‌گوییم تثنیه دلالت بر تکرار دارد آیا به یک عرب که ما مراجعه کنیم می‌گوید «رأیت عینین» به منزله رأیت عیناً و عیناً است؟

بله در اعلام شخصیه این‌طور است، در اعلام شخصیه اگر دو نفر اسمشان زید باشد، شما به جای اینکه بگویید رأیت زیداً و زیداً می‌گویید رأیت زیدین، اما در الفاظی که معانی کلیه دارد و مشترک لفظی است ما از اساس این حرف را قبول نداریم. در رأیت «عینین» الف و نون معنایش این نیست که این «عینین» به منزله عیناً و عیناً باشد.

پرسش...

پاسخ استاد

در جایی که عرب می‌خواهد دو تا معنای کلی را بیان کند، نمی‌آید تثنیه ببندد، می‌آید دوتا «عین» می‌آورد و قرینه می‌آورد که از هر کدام یک معنایی اراده کردیم. تثنیه از نظر عرب جایگزین و به منزله عین این دوتا لفظ نیست.

بله اگر دو فرد از «عین»، مثلاً دوتا باکیه را دیده، اگر بخواهد این دوتا فرد از یک معنا را بگوید آنجا می‌گوید که «رأیت عینین».

این بیان ما مؤید آن فرمایش آخوند است که مرحوم آخوند در اشکال به صاحب معالم فرمود این تثنیه دلالت بر تکرار دارد، اما تکرار من حیث الأفراد است؛ و این تکرار من حیث الأفراد مؤیدش همین مطلب است که در عرب آنجایی که معانی کلیه‌ی مشترک برای یک لفظی وجود داشته باشد، آنجا هیچ وقت نمی‌گویند این به منزله‌ی او هست؛ و آنچه که صاحب معالم را به اشتباه انداخته قیاس این معانی و الفاظ مشترک لفظی به اعلام شخصیه است؛ بنابراین این نکته‌ای که صاحب معالم فرمود نکته‌ی صحیحی نیست.

نکته دوم

نکته‌ی دوم این است که اصولیین گذشته مثل صاحب معالم برای تثنیه ظاهراً یک وضع قائل بودند؛ اما اصولیین متأخر می‌گویند تثنیه یک وضع واحد ندارد که این خیلی بحث را روشن می‌کند.

دقت کنید ما اگر بگوییم بگوییم تثنیه مجموعاً یعنی این لفظ خودش وضع واحد دارد. آن وقت می‌توانیم بگوییم که خود این مجموع در چند تا معنا استعمال شده است.

این «عینین»، در جاریه و باکیه با هم استعمال شده است، اما حق این است که تثنیه دارای دو وضع است. یک وضعی برای ماده کلمه‌ی «عین» است و یک وضعی برای هیئت است، کلمه‌ی الف و نون.

ماده دلالت بر آن طبیعت کلیه لایشرطیه دارد و «عین» قید وحدت نیست و هیچی در آن نیست و دلالت بر باکیه دارد. الف و نون دلالت دارد بر اینکه متکلم تعدد و اثثنیت را از مدخول این الف و نون اراده می‌کند. این الف و نون بر سر هر کلمه‌ای که بیاید این وضع شده بر اینکه متکلم اراده‌ی تعدد از آن مدخول را دارد.

بنابراین حالایی که تثنیه دارای دوتا وضع است یک وضع برای ماده و یک وضع برای هیئت، نتیجه می‌گیریم که این هیئت دلالت می‌کند بر تعدد آن معنایی که از مدخول اراده شده است.

شما از «عین» که مدخول الف و نون است، یک معنا را اراده کنید، دلالت بر تعدد دو فرد از آن معنا را دارد. دو معنا اراده کنید، دلالت بر هر کدام یکی از این دو معنا دارد. این معنا و بیان، مؤید آن فرمایش والد ما هست که ایشان فرمودند اصلاً استعمال تثنیه در اکثر از یک معنا موضوعاً منتفی است.

اگر می‌گوییم از «عین» دو معنا اراده شده است، از ماده‌اش دو معنا اراده شده است. در «عینین» اگر از «عین» دوتا معنا اراده شده باشد، از مجموعش دوتا معنا اراده نشده است و از خود ماده و مدخول این ادات تثنیه دوتا معنا اراده شده است. این می‌شود استعمال مفرد در بیش از یک معنا. نتیجه این می‌شود که اصلاً استعمال تثنیه و جمع در بیش از یک معنا موضوعش منتفی است.

استعمال در تثنیه در بیش از یک معنا این است که ما بیاییم بگوییم که الف و نون هم دلالت بر دوتا دارد و هم دلالت بر دهتا دارد، بگوییم که الف و نون هم دلالت دارد بر دو نفر و هم دلالت دارد بر ده نفر. اگر شما هر دو را اراده کردید این می‌شود استعمال تثنیه در بیش از یک معنا که این است و هیچ‌کسی این حرف را نزده است و توهمش هم نمی‌شود، آن‌هایی که می‌گویند در دوتا معنا می‌گویند یک معنا باکیه و یک معنا جاریه و همان معانی‌ای که مدخولش دارد.

نکته

در مسئله یک تفصیل دیگری را مرحوم محقق عراقی دادند و فرمودند استعمال مفرد در بیش از یک معنا ممتنع است؛ اما استعمال تثنیه و جمع در بیش از یک معنا جایز است. جواب این فرمایش ایشان هم از این بیانی که ما راجع به مفرد و تثنیه و جمع و از آن بیانی که اثبات کردیم استعمال لفظ مفرد در بیش از یک معنا امکان دارد، روشن می‌شود.

ظاهر و باطن قرآن

آخرین مطلبی که مرحوم آخوند در کفایه بیان فرمودند این است، ایشان به‌عنوان یک دفع وهم یا وهم دفع آمدند مطلب و توهمی را بیان کردند و جواب دادند.

چون مرحوم آخوند استعمال لفظ در بیش از یک معنا را محال می‌داند، متوهم می‌گوید پس این روایاتی که در باب قرآن وارد شده که قرآن ظاهری دارد و دارای 7 بطن است، بطون سبعة و یا در بعضی از روایات دارد سبعین بطناً، 70 بطن برای قرآن است، این مگر غیر از استعمال لفظ در بیش از یک معناست.

اگر گفتیم قرآن 7 بطن دارد، 7 تا بطن و یک‌دانه هم ظاهر است که می‌شود 8 معنا. پس یک آیه در چند معنا استعمال شده؟ 8 معنا. اگر گفتیم 70 بطن و یک دانه هم ظاهر، 71 معنا. پس لفظ در 71 معنا استعمال شده و شما مرحوم آخوند که می‌گویید استعمال لفظ در بیش از یک معنا محال است، با این اشکال چگونه برخورد می‌کنید؟

آن‌هایی که می‌گویند استعمال لفظ در بیش از یک معنا ممکن است، می‌گویند آیات قرآن را خداوند فرموده است و از یک لفظ 71 معنا اراده فرموده، یک لفظ در 71 معنا استعمال شده فقی راحه من الجواب؛ اما شما مرحوم آخوند که می‌گویید استعمال محال است این روایات را چگونه جواب می‌دهید؟

جواب مرحوم آخوند

مرحوم آخوند در اینجا دو جواب دادند: جواب اول فرمودند که این از باب مقارنت است نه از باب استعمال. لفظ از نظر استعمال در یک معنا استعمال شده و آن هم همان معنای ظاهرش است؛ اما کنار استعمال لفظ در معنا و مقارن با این، خداوند 7 معنای دیگر را هم اراده کرده است.

مثل اینکه شما زید قائم را بگویید، زید را در معنای خودش استعمال کنید و قائم را هم در معنای خودش استعمال می‌کنید اما مقارن با این استعمال یک چیز دیگری را هم اراده کنید که این می‌شود مقارن با استعمال.

جواب محقق خویی به مرحوم آخوند

مرحوم آقای خوئی (قدس سره الشریف) در محاضرات دو جواب به این راه حل اول مرحوم آخوند دادند یعنی دو اشکال به ایشان کردند.

اشکال اول اینکه این باعظمت قرآن سازگاری ندارد، اگر بگوییم آن معنا را از خود آیه اراده نکرده و مقارن با آیه مراد خداوند بوده است، این باعظمت قرآن سازگاری ندارد. ما می‌توانیم یک الفاظ مهمله را بگوییم و الفاظی که هیچ در آن اعجازی هم نیست و مقارن با او صدتا معنا را هم اراده کنیم که این می‌گوید عنوان بطن و عظمت قرآن در آن وجود ندارد.

ثانیاً ما وقتی به این روایات مراجعه می‌کنیم می‌بینیم که می‌فرماید له ظهر و بطن همان‌طوری که ظاهر دارد باطن هم دارد، باطن را هم کنار ظاهر قرار داده است؛ یعنی همان‌طوری که از لفظ یک معنای ظاهری ارائه می‌شود یک معنای باطنی هم اراده می‌شود پس این راه اول آخوند صحیح نیست.

راهکار و جواب دوم مرحوم آخوند

راه دوم آخوند که مرحوم آقای خوئی هم همین را دوم را پسندیدند. آخوند می‌فرماید ما بگوییم مراد از این بطون مدلول التزامی این الفاظ است منتهی یک مدلول التزامی است که به این زودی به عقول قاصره‌ی بشر نمی‌رسد. افهام بشر عاجز از درک او هستند و نیاز دارند به اینکه این بطن و این مدلول التزامی را ائمه‌ی معصومین (علیهم‌السلام) بیان بفرمایند. مرحوم آقای خوئی هم همین را اختیار فرمودند.

نکته

نکته‌ای که وجود دارد این است که همان اشکال دومی که مرحوم آقای خوئی در راه اول به مرحوم آخوند فرمودند، همان اشکال هم در اینجا وجود دارد. ما از روایات استفاده می‌کنیم که به همان نحوی که از این الفاظ این ظواهر اراده شده بطون هم اراده شده است، نه اینکه این‌ها مدلول التزامی باشند، نه.

لفظ در هر کدام از این بطون، چه بسا به دلالت مطابقیه دلالت داشته باشد؛ یعنی لفظ یک معنایی دارد و آن معنا معنای ظاهری و مدلول مطابقی‌اش است و باطن و بطون هم مدلول مطابقی همین لفظ است نه مدلول التزامی این لفظ باشد. لذا به نظر می‌رسد این راه حل دوم که مسئله‌ی مدلول التزامی را ما بخواهیم مطرح کنیم، این هم بر خلاف ظاهر روایاتی است که در این باب وارد شده است.

راه حل استاد

یک راه سومی هم به ذهن می‌رسد و آن راه سوم این است که ما بگوییم این بطون نه مراد خداوند به نحو مقارن است که راه اول بود و نه مراد خداوند به نحو مدلول التزامی است. ما یک روایاتی داریم که قرآن قابل حمل بر وجوه متعدده است، ما از همین راه وارد بشویم و آن وقت دیگر ربطی به محل بحث ما ندارد.

محل بحث ما این است که در یک استعمال واحد، همه‌ی این معانی، مراد خداوند تبارک و تعالی باشد و این لفظ در همان وقتی که استعمال شده همه‌ی این معانی و متون را خداوند لفظ را در آن‌ها استعمال کرده باشد.

بگوییم که این بطون معنایش این است که این آیه قابل حمل بر وجوه متعدده است، نه اینکه این لفظ در همه‌ی این وجوه استعمال شده باشد؛ و اینکه این لفظ در همه‌ی این وجوه استعمال شده باشد این نباشد.

اما این راه حل سوم هم علی‌الظاهر بر خلاف ظاهر این روایاتی است که می‌گوید برای آیات قرآن بطونی است؛ و لذا ما ملتزم می‌شویم به اینکه خود همین روایات دلالت دارد بر اینکه استعمال لفظ در اکثر از معنا امکان دارد و واقع هم شده است؛ و این توجیهات که از راه اقتران، یا از راه مدلول التزامی و یا از راه وجوه متعدده این‌ها هیچ‌کدامش قانع کننده نیست.

یک آیه یک معنای ظاهری دارد که خداوند اراده کرده است. همین لفظ که 7 تا معنای باطنی هم دارد، او را هم خداوند اراده کرده است. مثلاً از دابة الأرض که این یک معنای ظاهری دارد. آن جنبنده‌ی روی زمین. و یک معنای باطنی دارد. امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) فرمود «أنا دابة الأرض» و چند تا معنای باطنی دیگر هم دارد که از همین، تمام این‌ها را خداوند اراده کرده است و لذا استعمال لفظ در بیش از یک معنا هیچ اشکالی ندارد؛ و این هم با غیر از این قابل حل نیست و این تمام کلام در بحث استعمال لفظ در بیش از یک معنا است.

خلاصه بحث

پس خلاصه‌ی نظر این شد که استعمال لفظ در بیش از یک معنا عقلاً امکان دارد این یک، در مفرد و تثنیه و جمع فرقی وجود ندارد و همه‌اش استعمال حقیقی است. سوم اینکه اصلاً استعمال تثنیه در بیش از یک معنا آن‌طوری که صاحب معالم بیان کرده است موضوعاً منتفی است و این نتیجه‌ی بحث گذشته.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ